

کمونئیستہا و جنبش دهقانان

پس از

حل امپریالیستی مسالہ ارضی

در ایران

* بادر سہائی از شیوہ بر خوردنن

به جنبش انقلابی دهقانان

اتحاد مبارزان کمونیست

۵۸

غایطنامسه

کسرنهت ها و چنهش دهفانی

لطفا قیلا غایطهای مده نیر را تصحیح کنه .

صفحه	سطر	فلسفه	صحیح
۱۵	۱۵	کشورهای	کشوری
۱۶	۱۰	بهزوا - ملاک	بهزوا - ملاکی
۱۹	۲۹	۲۹	(صفحه ۲۹)
۲۰	۱۷	۲۸	(صفحه ۲۸)
۲۱	۱۸	بازار داخلی در اکثر	بازار داخلی آنها در اکثر
۲۷	۲۱	ضرورت توسعه سرمایه داری به	ضرورت توسعه دیگری برای سرمایه داری ایران - " سرمایه داری مستقر وطنی " - قابل است و از آن مسیطر (يك سطر جا افتاده)
۲۹	۱۸	تعمیرات از نظر	تعمیرات از نظر
۳۰	۱۵	۱۱۵/۸	۱۱۵/۸
۳۱	۲۲	همین نسبت دولت	همین نسبت دولت
۳۱	آخر	ملکیت	مالکیت
۳۲	۲	بهزوانی	بهزوانی
۳۳	۱۱	ندارند	نداشتنند
۳۳	۲۲	نمی تواند نیروی	نمی تواند تمامی نیروی
۳۳	۲۳	انجام پذیرد	انجام پذیرد)
۳۵	۱	به مساله ارضی می دهد	به مساله ارضی اراده می دهد
۳۵	۱۲	بهزوانی	بهزوانی
۳۵	۲	نقلیه نظر	نقطه نظر
۳۸	۱۵	بهزوانی	بهزوانی

"سهند" هوادار "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" از این پس فعالیت خود را تحت نام "اتحاد مبارزان کمونیست" ادامه خواهد داد. توضیح مفصل دلائل این تغییر نام بدون شک از حوصله جنبش کمونیستی ما خارج است. در میان این دلائل می‌توان بنده اختصار به چند عامل اشاره کرد:

(۱- تاکید بر استقلال ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی موجود میان "سهند" و "آرمان" (با توجه به این واقعیت که در جنبش کمونیستی ما "هواداری" از یک سازمان درجه‌ای از وابستگی بالقوه می‌کند). از آنجا که "سهند" در یکسال فعالیت خود کاملاً مستقل از "آرمان" عمل می‌کرده است، این تغییر نام فی‌نفسه ابداعی و تغییر در شیوه برخورد و مناسبات متقابل دو گروه نیست.

(۲- استفاده از نامی که با تغییرات کمی و کیفی ما ضرورت تغییر مجدد پیدا نکند.

(۳- جایگزین کردن اسم خاص "سهند" با نامی که مشخصاً تلاش ما را در شرکت در تحقق آرمانهای پرافتخار کمونیسم منعکس کند.

(۴- جلوگیری و رفع اشکالاتی که تشابه اسمی ما با رفقای که تحت نام "سهند" هوادار چریک‌های فدایی خلق فعالیت می‌کنند، ممکن است به انحاء مختلف برای آن رفقا، ما و دیگران ایجاد کند. ... با توجه به عواملی که شمردیم بدیهی است که ما تحت نام جدید نیز دقیقاً بر مبنای همان مواضع ایدئولوژیک مشی سیاسی و وظایف و برنامه کاری که در چهارچوب "سهند" تعریف کرده و تبلیغ نموده‌ایم به فعالیت خود ادامه خواهیم داد.

از "سهند" هوادار "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" صرفنظر از چند اعلامیه تهبیجی و افشاگرانه تاکنون مطالب زیر منتشر شده است که در صورت تکثیر مجدد با نام "اتحاد مبارزان کمونیست" انتشار خواهد یافت:

۱- انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده) اسفند ۵۷

۲- درباره تحصن کارگران در وزارت کار فروردین ۵۸

- ۵۸ خرداد ۳- اسطوره بورژوازی ملی و مترقی
(پیشگفتار و مقدمه)
- ۵۸ تیر ۴- سری ترجمه آثار لنین ۱
درباره مقاله‌های ازارگان بوند
- ۵۸ تیر ۵- سری ترجمه آثار لنین ۲
شیوه برخورد به احزاب بورژوازی
- ۵۸ ۶- شرایط کنونی و وظایف دانشجویان کمونیست آبان



چند توضیح درباره کتاب حاضر

نوشتن این مقاله در ابتدا با نیت ارائه پیشگفتاری به کتاب "هفت مقاله در مورد مسأله ارضی، لنین، سری ترجمه آشاز ۳" آغاز شد. اما بعلمت طول و تفصیل این مقاله و نیز بعلمت اینکه حاوی نکاتی بود که از محدوده یک پیشگفتار فراتر می‌رفت و گوشه‌هایی از تزه‌های "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا، خطوط عمده" را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار می‌داد، کتاب مزبور با پیشگفتار کوتاه‌تری منتشر شد و انتشار مقاله حاضر بصورت جداگانه مناسب‌تر تشخیص داده شد. قسمت اول این مقاله، که حاوی جمع‌بندی‌هایی از شیوه‌برخورد لنین به مسأله ارضی و جنبش دهقانی است، کلاً شکل و ظاهر یک پیشگفتار را حفظ کرده است. در عین اینکه هدف اساسی ما در این مقاله طرح تحلیل و ارائه استنتاجاتی در مورد مسأله ارضی، محتوای اقتصادی آن و پایه‌های عینی جنبش دهقانی در شرایط مشخص ایران و شیوه برخورد کمونیست‌ها به آن بوده است، با برخی انحرافات جنبش کمونیستی نیز در این زمینه با تکیه بر نوشته‌هایی از "اتحادیه انقلابی برای رهایی کار" (زحمت)، "اتحادیه کمونیست‌های ایران" (حقیقت) و "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"، مختصراً برخورد شده است، که بنوبه خود می‌تواند در روشن کردن مباحثات تئوریک مطروحه در این کتاب مفید واقع شود.

تمام نقل قول‌هایی که در این کتاب بدون ذکر ماخذ آورده شده‌اند از کتاب فوق‌الذکر لنین است و ما در ذکر ماخذ به ذکر عبارت "همان کتاب صفحه ..." اکتفا نموده‌ایم.

درسهایی از شیوه برخورد لنین

به جنبش انقلابی دهقانان

السف : وظایف دموکراتیک پرولتاریای انقلابی

شاید بی فایده نباشد اگر با این سوال آغاز کنیم که اصولا پرولتاریا و کمونیستها را به مساله ارضی و جنبش دهقانی چه کار؟ مگر نه اینست که پرولتاریا و کمونیستها برای نفی کامل مالکیت خصوصی بر وسائل تولید (و از جمله زمین) بطور اعم و استقرار مالکیت اشتراکی و مناسبات سوسیالیستی تولید مبارزه می کنند ، حال آنکه مساله ارضی در محتوای اقتصادی خود مساله ای برسرتعمین شکل مالکیت خصوصی بر زمین است و لاجرم حل آن از نظر اقتصادی نمی تواند از چهارچوبی بورژوازی فراتر رود؟ و باز مگر نه اینست که پرولتاریا و کمونیستها در عرصه سیاسی بدنبال تصرف قدرت سیاسی و اسفزار دیکتاتوری پرولتاریا هستند، حال آنکه آرمانهای سیاسی جنبش دهقانی حداکثر در محدوده مبارزه برای دموکراسی بورژوازی باقی می ماند؟ باین ترتیب آیا نباید پرولتاریا در این تعارض بین دهقانان و ملاکین و در این انتخاب تاریخی میان اشکال دهقان - بورژوازی ، فئودالی ، و یا ملاک - بورژوازی مناسبات ارضی بیطرف بماند؟

طرح مساله باین صورت بدون شک انتزاعی و انحرافی است . انحرافی چه روانه که مسلما لااقل دامنگیر جنبش کمونیستی ما نیست . اما نقدا این دیدگاه انحرافی این امکان را فراهم می کند تا در شیوه برخورد لنین به مساله ارضی دقیق تر شویم :

آری این یک واقعیت است که آرمان پرولتاریا و کمونیستها ایجاد دیکتاتوری یگانه طبقه کارگر و نفی هرگونه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید است . اما این آرمان سوسیالیستی می باید از طریق

بسط و اعتلای مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بر مبنای شرایط عینی اقتصادی - اجتماعی مشخص و در مواجهه با نیروهای سیاسی دیگر طبقات اجتماعی، که هر یک منافع مشخص خود را دنبال می‌کنند، متحقق گردد. پرولتاریا می‌باید از طریق مبارزه زنده طبقاتی نظام اجتماعی موجود را به نظام اجتماعی دلخواه خود منحول کند و این امر ناگزیر است که با تمامی نیروهای طبقاتی‌ای که به اجزاء مختلف در تغییر و یا ایفاء نظام موجود با می‌فشارند فعالانه برخورد نماید چرا که او بدنبال ایجاد شرایط عینی و ذهنی‌ای است که مبارزه برای سوسیالیسم را تسهیل می‌کند و در هر قدم کسب قدرت سیاسی را توسط طبقه کارگر ممکن ترمی سازد. مبارزات دهقانان بر علیه ملاکین، مبارزه زنان برای کسب حقوق برابر در جامعه، مبارزه حلقه‌های تحت‌ستم بر سر حق تعیین سرنوشت، مبارزات اقلیت‌های مذهبی و... هیچ‌یک بخودی خود و بلاواسطه مبارزه‌ای سوسیالیستی نیست، بلکه بر سر بسط حقوق دموکراتیک در چهارچوب جامعه‌ای بورژوازی انجام می‌پذیرد، و تحولات و تغییراتی را در چهارچوب مسائلی که موجب طلب می‌کند (اینکه این خواستها از نظر عینی تا چه حد در چهارچوب نظام بورژوازی قابل حصولند در اینجا مورد بحث مانیت) اما پرولتاریا راه این بهانه (که این مبارزات مستقیماً بر سر سوسیالیسم نیست) از دخالت در این مسائل و از برخورد فعال به نیروهای طبقاتی و سیاسی درگیر در آن بازداشتن و به "سیطره‌ی" خواندن، معنایی نخواهد داشت جز سرنوشت تغییرات عینی جامعه را به تناسب قوای نیروهای غیر پرولتری و سیاست و برنامه این نیروها واگذار کردن و محروم کردن پرولتاریا از این حق مسلم که مهر خویش را بر هر مبارزه دموکراتیک در درون نظام بورژوازی بکوبد و از این طریق آن تغییراتی را که حرکت نهایی اورا بسوی سوسیالیسم تسهیل و تسریع می‌کنند، باعث شود. از اینرو پرولتاریا و پیشاهنگام کمونیست آن در شرایط مشخصی وظایف دموکراتیک غیر قابل انکاری بر عهده دارند:

"حزب سوسیال دموکرات به مثابه نماینده آگاه جنبش طبقه کارگر

هدف خود را رهائی کامل نوده‌های زحمتکش از کلیه اشکال ستم و استثمار قرار می‌دهد. بیل به این هدف - یعنی برانداختن مالکیت خصوصی بروسائل تولید و ایجاد جامعه سوسیالیستی - بطحی عالی از گسترش نیروهای مولده سرمایه‌داری و تشکیل طبقه کارگر را ایجاب می‌کند. بدون آزادی سیاسی، گسترش کامل نیروهای مولده در جامعه جدید بورژوازی، وجود مبارزه طبقاتی آشکار، آزاد و وسیع، آموزش سیاسی، تعلیم و ترویج پرولتاریا غیرقابل تصور است. از این‌سوی مبارزه مصمم برای آزادی کامل سیاسی و انقلاب دموکراتیک همواره هدف پرولتاریای آگاه بوده است: (لنین، "وظایف دموکراتیک پرولتاریای انقلابی" ۱۹۰۵)

بعبارت دیگر، پرولتاریا برای رهائی زحمتکشان از یوغ ستم و استثمار فقط و فقط یک راه نشان می‌دهد - سوسیالیسم، که خود در قدم اول درگرو تصرف قدرت سیاسی بوسیله پرولتاریا است. پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی نیازمند وجود شرایطی است که در آن مبارزه طبقاتی بگونه‌ای آشکار، آزاد و وسیع "سربایه" آموزش سیاسی، تعلیم و ترویج پرولتاریا "سطح و گسترش یابد. لاجرم مبارزه برای فراهم آوردن این شرایط، این پیش‌شرط‌های حرکت نهایی بسوی سوسیالیسم، در دستور پرولتاریای انقلابی قرار می‌گیرد واضح است که از این نقطه نظر مبارزات دموکراتیک برای پرولتاریا هدفی در خود و غائی نیست، بلکه حلقه‌ای در روند کلی مبارزه مستقل و طبقاتی او برای سوسیالیسم است و تنها به این اعتبار اهمیت می‌یابد.

همین‌جا می‌باید بر این نکته تاکید کرد که: تحلیل این مسأله که در شرایط مشخص هر جامعه، و در هر مقطع معین از روند مبارزه طبقاتی، پیش‌شرط‌های حرکت نهایی بسوی سوسیالیسم تا چه حد فراهم است، تحلیل این‌که چه موانعی سد راه "رشد آزادانه، وسیع و آشکار مبارزه طبقاتی و آموزش سیاسی، تعلیم و ترویج پرولتاریا" گشته است، و از همه مهمتر تحلیل پایه‌های مادی این

موانع و گره‌گاه‌های اعتلای مبارزه طبقاتی پرولتاریا و شناخت
نیروهای سیاسی که در هر مقطع قادرند دوشادوش پرولتاریا در
این موانع مبارزه کنند، یک وظیفه مشخص و خطیر کمونیست‌های
کشور است. بدیهی است که از این نقطه نظر هیچ نسخه از پیش
تعیین شده و جهان‌شمولی درباره چند و چون مسائل دموکراتیک هم
جوامع و درجه اهمیت آنها در مبارزه طبقاتی پرولتاریا وجود
ندارد. اینکه "محور اساسی هر انقلاب دموکراتیک همواره و همواره
جایگاه ارضی است" یک کلی‌گویی الگوسازانه خرده‌بورژوازی است
که آسان‌طلبانه در بسیاری از موارد جانشین تحلیل مشخص از شرح
مشخص می‌گردد. لنین و بلشویکها اهمیت مسأله ارضی و جنبش دهقان
را، با توجه به تحلیل خود از شرایط اقتصادی - طبقاتی روسیه
اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، با توجه به تحلیل پایه‌های اقتصاد
طبقاتی تزاریسیم، بورژوازی لیبرال و جنبش انقلابی دهقانان
با بررسی مشخص سیاست‌ها و شیوه‌های مبارزاتی جنبش دهقانی در
استنتاج کردند. لنین و بلشویکها نشان دادند که چرا و چگونه
مسأله ارضی به گره‌گاه اساسی انقلاب روسیه بدل گشته است و نشان
دادند که چگونه پرولتاریای روسیه می‌باید متحدینش را در مبارزه
دموکراتیک نه در صفوف بورژوازی لیبرال، بلکه در جنبش انقلابی
دهقانان جستجو کند.

اما آیا از این واقعیت که پرولتاریا در مبارزات دموکراتیک
شدیدا ذینفع است، چنین استنتاج می‌شود که وظایف دموکراتیک
پرولتاریا به دفاع بدون قید و شرط از مبارزات دموکراتیک طبقه
واقشار انقلابی غیر پرولتر خلاصه می‌شود؟ برای مثال در برحورد
مسأله ارضی و جنبش انقلابی دهقانان، آیا پرولتاریا می‌باید
بدون قید و شرط از دهقانان در مقابل ملاکین پشتیبانی کند و به
خواست‌ها و شعارهای اقتصادی و سیاسی آنان بی‌هیچ چون و چرا
صحنه بگذارد؟

پاسخ این سوال بی‌تردید منفی است. اگر انحراف اول

با نهی وظایف دموکراتیک پرولتاریا سرنوشت مبارزات دموکراتیک (و بطریق اولی انقلاب دموکراتیک) رایکسره به نیروهای سیاسی و سیاست‌ها و برنامه‌های طبقات غیر پرولتر وا می‌گذاشت، ایسن انحراف دوم با پذیرش و تبعیت از دموکراتیسم طبقات غیر پرولتر عملاً به همان نتیجه می‌رسد. اگر انحراف اول بر مبنای بینش‌سی ایده‌آلیستی و انتزاعی از مبارزه طبقاتی، اصولاً از درک مکران و اهمیت وظایف دموکراتیک پرولتاریای انقلابی در راه رسیدن بسه سوسیالیسم عاجز می‌ماند، انحراف دوم با مخدوش کردن مرز موجود میان دموکراتیسم پرولتری، که از مبارزه‌اش برای سوسیالیسم مایه می‌گیرد، با دموکراتیسم غیر پرولتری و خرده بورژواشی، که در غایت امر از محدوده اقتصاد و سیاست جامعه بورژواشی پافراتر نمی‌گذارد، عملاً پرولتاریا را به دنباله‌روی از بورژوازی می‌کشاند. پس واضح است که برخورد پرولتاریا با هر جنبش دموکراتیک غیر پرولتری می‌باید خصلتی دوگانه داشته باشد؛ چرا که پرولتاریا صرفاً تا آنجا که هر جنبش انقلابی - دموکراتیک، و تحولات اقتصادی سیاسی ای که این جنبش طلب می‌کند، در خدمت ایجاد پیش شرط‌های حرکت نهائی طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم قرار می‌گیرد، از آن - پشتیبانی می‌کند. لنین و بلشویکها در هر قدم بر خصلت مشروط و دوگانه حمایت خود از جنبش انقلابی دهقانان مصرانه تاکید می‌ورزند:

"... فی الواقع سه طبقه وجود دارد که همگی در اهداف آنی و نهائی خود بایکدیگر مفایرت دارند: ملاکین، دهقانان مرفه و بعضاً دهقانان میانه حال و بالاخره پرولتاریا. در واقع وظیفه پرولتاریا تحت این شرایط لزوماً حالت دوگانه دارد. تمام دشواری ای که در تنظیم یک برنامه سیاست ارضی سوسیال دموکراتیک در روسیه وجود دارد در این است که چنین برنامه و سیاستی می‌بایست شرایطی را که در آن پرولتاریا می‌باید بیطرفی را مراعات کند و شرایطی را که در آن پشتیبانی و "شوراندن" لازم می‌شود، تا آنجا که ممکن است به روشنی و دقت تعیین نمایند" (لنین، سری ترجمه ۳، صفحه

۳۱. تاکیه‌ها از ماست

"این مقاله تنها یک راه حل می‌تواند داشته باشد: بیسبه
همراه بورژوازی دهقانی علیه تمام شیوه‌های سرواژو علیه
پلاکین صاحب‌سرف؛ به همراه پرولتاریای شهر علیه بورژوازی
دهقانی و هر بورژوازی دیگر - چنین است "خط" پرولتاریای
روستا و ایدئولوگ‌های آن"

پایان به بیان دیگر:

"کمک به دهقان وقتی مبارزه‌اش علیه ملاک به توسعه و تحکیم
نیروهای دموکراتیک کمک می‌کند؛ بیطرفی نسبت به دهقان
وقتی مبارزه‌اش علیه ملاک صرفاً موضوع تسویه حساب بین دو
بخش از طبقه زمیندار است، موضوعی که پرولتاریا و دموکرات
ها (۱) نسبت به آن بی‌تفاوتند". (صفحه ۳۲)

ب: ارزیابی محتوای اقتصادی مقاله ارضی

چگونه می‌توان مرز تعیین کننده موجود میان دموکراتیسم
پرولتری و دموکراتیسم دهقانان انقلابی را در عمل مشخص کرد و بر
این دشواری عمده "تنظیم یک برنامه سیاست ارضی سوسیال دمو
کراتیک" فائق آمد؟ گام اول بی تردید تحلیل و شناخت محتوای
اقتصادی مقاله ارضی است. تنها کسب چنین شناختی است که بسه
بلشویکها امکان می‌دهد تا اولاً مکان مقاله ارضی را در سیر تحول
جامعه بدقت ارزیابی کنند، ثانیاً پایه‌های مادی حرکت ونیسز
محتوای اقتصادی آرمانهای جنبش دهقانی را بشناسند، ثالثاً، بر
نقد خصلت بورژوازی (و در مواردی اتوپیک) خواستهای اقتصاد
جنبش دهقانی، پرولتاریای روستا را از نفوذ توهمات خرده بورژوازی
مصون داشته و وی را دوشادوش پرولتاریای شهر و در تشکیلات مستقل
سوسیال دموکراتیک به مبارزه برای سوسیالیسم فراخوانند و
بالاخره به مبارزه ایدئولوژیک خود بر علیه جریان‌ات ونیروهاشی
که برای توهمات دامن می‌زنند شدت بخشند.

سوسیال دموکراسی روس مساله ارضی را به مثابه مساله‌ای که حل آن راهگشای بسط و توسعه سرمایه‌داری در روسیه تزاری است از ربایی می‌نماید؛ یعنی برافتادن و از میان رفتن روابط و مناسبات کهنه فئودالی در عرصه روستا و بسط و تثبیت مناسبات بورژوازی، لنین و بلشویکها در این مورد کوچکترین توهمی ندارند؛ حل مساله ارضی در روسیه، صرفنظر از اینکه کدام نیروی طبقاتی (دهقانان یا ملاکین بورژوا) به حل آن نائل آمده باشند، بی هیچ تردید به بسط مناسبات بورژوازی شدت می‌بخشد. بر این واقعیت نیز بخوبی واقفند که مناسبات جدید بورژوازی نه تنها استثمار توده‌های زحمتکش روستا را از میان نخواهد برد، بلکه برداشته آن نیز به مراتب خواهد افزود. لنین و بلشویکها از برسمیت شناختن خلست کاپیتالیستی راه حل‌های مساله ارضی (چه دهقانی و چه بورژوا - ملاکی) طفره نمی‌روند، بلکه برعکس بر آن تاکید می‌گذارند. تنها با برسمیت شناختن این واقعیت است که از یکسو می‌توانند مرز میان دموکراتیسم پرولتری و برخورد پرولتری به مساله ارضی را (که از مبارزه پرولتاریا برای سوسیالیسم مایه می‌گیرد) با شیوه‌های بورژوازی حل مساله ارضی (اعم از دهقانی یا بورژوا - ملاکی) مشخص سازند، و از سوی دیگر قادر می‌گردند وجوه افتراق شیوه‌های بورژوازی مختلف حل این مساله را بروشنی تعیین نمایند و آن نیروی بورژوازی مشخص (دهقانان) را که می‌باید در انقلاب دموکراتیک روسیه مورد حمایت پرولتاریا قرار گیرد معلوم نمایند. بی آنکه خلعت بورژوازی این جنبش را پرده‌پوشی کنند و به دامان اتوپیسم و انحرافات عموم‌خلقی و ماوراء طبقاتی درغلتنند.

"کارگران و دهقانان، سوسیال دموکرات‌ها و نارودنیک‌ها... همگی در لزوم "پاکسازی" کاپیتالیستی نظام پوسیده کشاورزی در روسیه از طریق اعطای مالکیت ارضی به زور توافق دارند. تفاوتشان در اینست که سوسیال دموکرات‌ها خلعت کاپیتالیستی هرگونه انقلاب ارضی در جامعه کنونی - مونی سوسیالیستون ملی کردن، اجتماعی کردن و تقسیم - را، هر قدر هم آن

انقلاب را دیکال باشد، درک می‌کنند، در حالیکه نارودنیک‌ها این را نمی‌فهمند و مبارزه‌شان برای صورت‌بندی دهقان - بورژوا در مقابل ملاک - بورژوا را در لفاف جمله‌پردازی‌های بهماپیسه و تخیلی در باره برابری نظام ارضی عرضه می‌دارند" . (همان کتاب صفحه ۷۸)

لنین تأکید می‌کند که راه حل دهقانی مساله ارضی نیز راه حل کاپیتالیستی است و از این نقطه نظر ذره‌ای با راه حل استولیهینی تفاوت ندارد. با این وجود معتقد است که پرولتاریا باید از یورش دهقانان بر علیه ملاکین حمایت کند، نه از آن‌رو که به توسعه سرمایه‌داری در روسیه به عنوان هدفی در خود دل بسته است و نه به این خاطر که در روسیه توسعه سرمایه‌داری دورنمای بهبود اوضاع زحمتکشان را جستجو می‌کند، بلکه به این خاطر که "بنای این روسیه کهنه، نفرین شده، فئودالی، استبدادی و برده‌دار را با خاک یکسان نماید، نسلی جدید از مردمان شجاع و آزاد بوجود آورد، کشورهای جدید و جمهوری بنا کند که در آن مبارزه پرولتاری برای سوسیالیسم بتواند آزادانه گسترش یابد" (همان کتاب صفحه ۷۸ تأکید از ماست) .

"در نظر یک سوسیال دموکرات روی آوردن از یک طبقه بسسه طبقه دیگر و از یک‌رده به رده‌ای دیگر از زارعین و خرده مالکین هیچ نتیجه‌ای ندارد، مگر آنکه با دستاوردهای سیاسی ای که مبارزه طبقاتی پرولتاریا را تسهیل کند همراه باشد" . (همان کتاب صفحه ۵۰ تأکید از لنین)

اما کدام نیرو یا نیروهای اجتماعی و به چه شکل و پسا اشکالی امکان حل این مساله را دارند؟

اولا بدلیل اینکه "توسعه سرمایه‌داری از مدت‌ها پیش دو طبقه متخاصم بورژوازی و پرولتاریای روستا را در میان دهقانان بوجود آورده است" . سیاست استولیهینی برای حل مساله ارضی، یعنی "ابقای مالکیت ارضی" و "تثبیت نهایی (تا انقلاب پرولتاری)

مالکیت خصوصی در تمام اراضی، هم اراضی ملاکین و هم اراضی دهقانان ممکن و نه تنها ممکن بلکه "بسیار ریشه‌ای (رادیکال) است زیرا که به نحوی ریشه‌ای (رادیکال) در حال از هم پاشیدن کمون قدیمی روستا و نظام کهنه فلاحت در روسیه است".

ثانیا راه رشد کاپیتالیستی دیگری برای کشاورزی روسیه از نظر عینی ممکن است، یعنی راه حل دهقان - بورژواجیستای راه حل ملاک - بورژوا : "امحای مالکیت ارضی به زور" یعنی پاکسازی کاپیتالیستی نظام پوسیده کشاورزی در روسیه از طریق برداشتن مالکیت بزرگ و معادله انقلابی زمینهای آنان بوسیله دهقانان.

این دو راه حل بیشک توسعه سرمایه‌داری در روسیه را تامین خواهند کرد. "تفاوت حقیقی راه حل دهقانی مسأله ارضی در انقلاب بورژوازی روسیه و راه حل استولپین - کادتی آن در این است که اولی بیشک مالکیت اراضی ملاکین را و دومی به احتمال زیاد مالکیت دهقانی را از میان خواهند برد" (همان کتاب صفحه ۷۷). اما اولی از طریق حرکتی انقلابی، سریع و همراه دستاوردهای سیاسی - دموکراتیک مناسبات فئودالی را دگرگون خواهد کرد؛ در حالیکه دومی از طریق رفرمها و اصلاحات تدریجی و همراه با سینواشی و عقب ماندگی پرولتاریا و دهقانان، راه حل استولپین - کادتی مسأله ارضی "بیشک توسعه سرمایه‌داری در روسیه را تامین خواهد کرد، لیکن توسعه‌ای بی‌نهایت کند" (تاکید از ما است) و "برای پرولتاریا و دهقانان هزاربار دردناکتر از راه حل دیگر مسأله ارضی که از نظر عینی ممکن و نیز کاپیتالیستی است". برپایه چنین واقعیاتی است که پرولتاریا از تلاش دهقان خرده‌پا برای خارج کردن زمین از چنگ ملاکین بزرگ پشتیبانی می‌کند. پرولتاریا با درکی مارکسیستی از "محتوا، و اهمیت اقتصادی مبارزه دهقانان برای زمین" از منظر گرفتن "مبارزه نیروهای واقعی جامعه، مبارزه‌ای برای این با آن راه از نظر عینی ممکن تکامل سرمایه‌داری در کشاورزی" غافل نمی‌ماند، و چون ف.دان از طرفی و نارودنیکها

از طرفی دیگر به عبارت پردازی و تخیل در باره هرابری نظام
ارضی نمی‌پردازد .

پرولتاریا بی‌آنکه به جمله‌پردازی‌های توخالی و دموکرات
منشانه بپردازد اذعان دارد که موفقیت استولین در حل مساله
ارضی غیرممکن نیست اما وظیفه دارد اولاً به مردم بفهماند "این
موفقیت به چه قیمتی حاصل خواهد شد" ، و ثانیاً با تمام نیرو
برای راه حل کوتاه‌تر و سریع‌تر توسعه سرمایه‌داری در کشاورزی از
طریق یک انقلاب دهقانی بجنگد . اما "اگر به‌رغم مبارزه توده‌ها
سیاست استولین بتواند آنقدر دوام بیاورد که موفقیت راه
"بروسی" (راه بورژوا - ملاک) را تامین کند - آنوقت چه؟" آیا
آنوقت لنین هم چون بخش وسیعی از جنبش کمونیستی کشور ما ، این
واقعیت تاریخی را با برجسب و بهانه "فرمایشی" بودن و "ملوکانه"
بودن و "ازبالا" بودن ندیده می‌گیرد و به تکرار بیجان احکام
کهنه شده می‌پردازد؟ خیر. لنین این واقعیت را به مثابه یک
واقعیت انکارناپذیر به رسمیت می‌شناسد ، تحلیل می‌کند و تاکتیک‌های
کمونیست‌ها را بر اساس آن تعیین می‌نماید: "آنوقت نظام ارضی روسیه
کاملاً بورژوازی خواهد شد، دهقانان بزرگ تمام سهم زمین را خواهند
قاپید، کشاورزی سرمایه‌داری خواهد شد و دیگر هیچ "راه‌حلی" برای
مساله ارضی تحت نظام سرمایه‌داری - خواه ریشه‌ای (رادیکال)
باشد و خواه غیر ریشه‌ای - ممکن نخواهد بود. آنوقت دیگر
مارکسیست‌هایی که با خوب صاف‌تند، همه "برنامه‌های ارضی" را یکجا
به زباله‌دان ریخته و به توده‌ها خواهند گفت: "کارگران هرچه از
دستان ساخته بود انجام دادند تا نه یک یونکر، بلکه یک سرمایه‌داری
آمریکایی نصیب روسیه سازند، کارگران اکنون شما را به پیوستن
به انقلاب اجتماعی پرولتاریا فرا می‌خوانند، چرا که پس از "حل"
استولینی مساله ارضی هیچ انقلاب دیگری که قادر باشد دگرگونی
جدی‌ای را در شرایط اقتصادی زندگی توده‌های دهقانی سبب شود
نمی‌تواند وجود داشته باشد" . (صنحه ۷۹)

ثالثاً: بدلیل اینکه "هرگونه انقلاب ارضی در روسیه کنونی

هر قدر این انقلاب مافوق رادیکال باشد از خصلتی کاپیتالیستی برخوردار است، سوسیال دموکراسی در یک برنامه پرولماری هرگز دست به ماجراجویی نمی‌زند و هرگز اجاره نخواهد داد که افشای طلائی و غیره‌کننده در زمینه تغییرات در نظام ارضی از قسبل تقسیم به تساوی، ملی کردن، سوسیالیزاسیون و غیره، مبارزه طبقاتی علیه مالکیت بطور کلی را به فراموشی بپارند. "نارودنیک‌ها این را نمی‌فهمند و مبارزه‌شان برای صورتمندی دهقان-بورژوا در مقابل ملاک-بورژوا را در لفاف جمله‌پردازی‌های سیمایه و تخیلی در باره برابری در نظام ارضی عرضه می‌دارند". سوسیال دموکراسی از آنجا که نماینده منافع طبقاتی کارگر مزدی در کشاورزی است، بی‌هیچ پرده‌پوشی اعلام می‌دارد که اینگونه مسائل را به‌مراه کل طبقه کارگر بنا مبارزه‌ای محدود بکسره خواهد کرد. چرا که: "تا یک انقلاب سوسیالیستی کامل به وقوع نپیوندد، حتی رادیکال‌ترین و انقلابی‌ترین تدابیر یک رفرم ارضی طبقه کارگر مزدی کشاورزی را از میان نخواهد برد، خواب و خیال خرده‌بورژوا کردن همه مردم لاطائلاتی ارتجاعی است". (ص ۶۸)

ج : برخورد سوسیال دموکراسی به جنبش دهقانی

"در حال حاضر محاسبه ترکیب نیروهای که "فردای" انقلاب (دموکراتیک) درون توده دهقانی وجود خواهد داشت تخیلی پیچیده است". اما آنچه برای سوسیال دموکراسی محرز است این واقعیت است که گرایش به مالکیت در دهقان صاحب زمین، "هرچه انقلاب سریعتر پیش رود تعارضش با پرولتاریا بنحو سریع‌تر و شدیدتری آشکار خواهد شد". جهل و عقب ماندگی دهقانان، عدم درک آنان از جنبه سیاسی جنبش، عجزشان از دریافتن این واقعیت که بدون تغییری ریشه‌ای و دموکراتیک در "کل ساختار سیاسی کل حکومت"، تحقق خواستهای آنان ناممکن باقی خواهد ماند، و حرکت خودبخودی و غریزی آنان که اساسا ریشه در ناآگاهی سیاسی شان دارد، واقعیتی

است که سوسیال دموکراسی در برخورد با جنبش دهقانی مدنظر دارد .
دهقان به زمین نیاز دارد ، و احساس انقلابی اش ، هم غریب‌سوزی و
بدوی اش از دموکراسی نمی‌تواند بیان دیگری غیر از دست گذاشتن
بر روی زمین ملاکین بیابد .

"آنچه اکنون برای ما حائز اهمیت است جنبه انقلابی
و دموکراتیک قیام های دهقانی و تشکل پرولتاریای روستا بطور
مشخص ، در یک حزب طبقاتی است . اصل مطلب اکنون در آگاهی دهقانان
نسبت به لزوم درهم شکستن انقلابی نظام کهن و عملی نمودن آنست ،
و نه تنظیم طرح های خیالی درباره "توزیع مجدد کلی زمین" یا
ملی کردن اراضی ؛ بهمین جهت است که "س آر ها" بر اجتماعی کردن
و غیره اصرار می‌ورزند و ما بر کمینه‌های انقلابی دهقانی "

اولا ، سوسیال دموکراسی بی آنکه دیدگاه طبقاتی را رها کند ،
بی آنکه در جستجوی راه حل چهارم سعی کند همیشه جوابگوی مسئله
است ، باشد . بی آنکه ماهیت دوگانه دهقان مرفه و میانه حال را
از نظر دور دارد ، در رابطه با جنبش دهقانی به برخوردی دوگانه
قابل است . تحت شرایط خاصی ، و در موقعیت‌های معینی ، این
برخورد می‌باید به تنها برخوردی دایر بر هم‌ری ، بلکه منضمین
پشتیبانی مستقیم ، و نه تنها پشتیبانی غیر مستقیم "فراندر"
باشد . تحت شرایط دیگری بر سر راه می‌آید تا به اندازه باشد .
پرولتاریای انقلابی از جنبش دهقانان سوسیالیستی که جنبش انقلابی-
دموکراتیک است ، پشتیبانی کرده ، در مسیر رشد و اعتدال آن می‌کوشد ،
اما به محض اینکه این جنبش جنبه ارتجاعی پیدا کند ، یعنی در مقابل
منازع پرولتاریای روستا فرار گیرد ، در جنبه مقابل آن و بر علیه شان
به مبارزه برخیزد خواست ، پشتیبانی پرولتاریا از جنبش دهقانی متکی
بر تحلیلی طبقاتی بوده و به هیچوجه یک پشتیبانی کورو ماوراء طبقاتی
نیست . "به همراه بورژوازی دهقانی علیه تمام شیوه‌های سرواژ و
علیه مالکین صاحب سرف ، به همراه پرولتاریای روستا علیه بورژوازی
دهقانی و هر بورژوازی دیگر" ، و بدینسان اگر پرولتاریا از جنبش

دهقانان نامند معادله اراضی حمایت می‌کند... این به هیچوجه به معنای پشتیبانی از هرگونه طرح خرده‌سوزوایی نیست، تا آن حد که حبش‌دهقانان همه اعلی‌دموکراتیک دارد، از آن پشتیبانی می‌کنیم ولی وقتی که، و درست به میزانیکه، این حبش‌جنبه ارتجاعی و ضد پرولتری بخود بگیرد، برای مبارزه علیه آن آماده می‌شویم (همین حالا وسی‌درنگ آماده می‌شویم). تمام جوهر مارکسیسم در این وظیفه دوگانه نهفته است، و به سادگی و ابتدال کشیدن با خلاصه کردن آن در یک وظیفه واحد و بسیط آنها ارمیده گسای ساخته است که مارکسیسم را درک نمی‌کنند. ۷۵-۵۰

ثانیا، سوسیال‌دموکراسی همواره و در همه شرایط خود را موظف به متشکل نمودن پرولتاریای روستا و پیوند هرچه مستحکم تر وی با پرولتاریای شهر می‌داند، پشتیبانی سوسیال‌دموکراسی از جنبش دهقانی، و کمک به دهقانان در عرصه مبارزات دموکراتیک نیز به اعتبار تسهیل و تسریع گذار به وطیفه جدید و عالی تر، یعنی انقلاب سوسیالیستی است که معنا و محضوای خود را باز می‌یابد. "زیرا ما از انقلاب دموکراتیک بیدرنگ و درست مطابق با میزان نیروی حبش، یعنی نیروی پرولتاریای آگاه و متشکل، به انقلاب سوسیالیستی گذر خواهیم کرد. ما هوادار انقلاب سی وقفه‌ایم". (تاکید از ماست. صفحه ۷۱)

سوسیال‌دموکراسی از آنجا که حزب سیاسی پرولتاریاست، با قاطعیت تمام و بدون کوچکترین انحرافی از موضع طبقانی پرولتاریا تلاشی بیدریغ در جهت شکل پرولتاریای روستا داشته و تعارض منافع وی را با منافع سوزواری دهقانی توضیح می‌دهد. "باید پرولتاریای روستا راه همکاری برای انقلاب سوسیالیستی فراخوانده، برایش روشن سازیم که سر رهائی از فقر و ستم، نه در تبدیل بخش‌های کشاورزی از دهقانان به خرده‌سوزوای، بلکه تنها درجا بگزینی کل نظام سوزوایی با نظام سوسیالیستی نهفته است".

ثالثا، "برای آنکه بتوان به رفرم ارضی که در روسیه کنونی اجتناب‌ناپذیر است، نقش دموکراتیک و انقلابی بعشید تنها یک راه

وجود دارد، رفرم ارضی باید به اینکار خود دهفایان، در رویارویی با ملاکین و سوروکراسی و رویارویی با دولت، معارت دیگر باشد به کمک اسراری انقلابی انجام پذیرد. بدترین نحوه نوری زمین، پس از انجام رفرمی از این نوع سرکلیه نظریه‌های کسونی مارکس جهت برتری دارد". سوسیال دموکراسی دست به طرح پردازی برای شیوه‌های عملی برنامه‌های مخلف ارضی نخواهد زد، اس مطلبی است که در تمامی نوشته‌های لنین در باب مالیه ارضی و در سرچوردن به جنبش دهفانی به نحوی، چه بطور مستقیم و چه غیر مستقیم، و بر مبنای نقد نظرات انحرافی و اتوپستی رایج، بیان شده است. اما حزب پرولتاریا موظف به ارائه شعاری قطعی و مشخص در رابطه با این مالیه است، چرا که "... لحظه انقلابی کسونی به روشنی و صراحت شعاری قطعی و مشخص را طلب می‌کند": تشکیل کمیته‌های انقلابی دهفانی، و آنگونه که در ماده ۴ برنامه حزب تصریح شده است "تشکیل کمیته‌های انقلابی دهفانی به منظور امحای تمامی بقایای سواژ، تغییر و تحول در تمامی مسائل روسانی بطور اعم بر اساس موازین دموکراسیک، اتحاد بدائیر انقلابی به منظور افزایش سهم زمین دهفایان، حتی تا حد مصادره اراضی ملاتین".

۳۸

"ایده آل" سوسیال دموکراسی ایجاد کمیته‌های سوسیال دموکرات صرف در تمام دهاسب، کمیته‌هایی که پیام سوسیال دموکرات‌ها و فقط سوسیال دموکرات‌ها، یعنی کسانی که اندشول سوزی پرولتاریا را پذیرفته‌اند، را در سر دارند. و بعد اینست این کمیته‌ها با تمام عناصر انقلابی - دموکرات و کردها و محافل دهفانی برای ایجاد کمیته‌های انقلابی، خواست سوسیال دموکراسی سوری دادن تمام دموکرات‌های انقلابی بطرف قیام است، بدوش به دوش آنان ولی "بدون اختلاط و امتزاج با آنان" در سنگرهای جدایی شهرها و سرصد ملاکین و پلیس دردهات مبارزه خواهد کرد. کمیته‌های انقلابی دهفایان آنگونه تشکلی است که خواستهای دهفایان را فرموله می‌کند، لیکن بدون وجود این کمیته‌ها هرگونه اصلاحات در حکم هیچ است. وجود این کمیته‌ها و اتکاء به آنها پیروزی قیام دهفانی را میسر می‌سازد".

کمونیستها و جنبش دهقانی

پس از

حل امپریالیستی مسأله ارضی در ایران

دیدیم که برخورد لنین به مسأله ارضی برچه بنیادی استوار است و بر اساس چگونه ارزیابی‌ای از شرایط مشخص روسیه در اوایل قرن بیستم، این برخورد ابعاد مشخص و کنکرت خود را باز می‌پابد؛ حل مسأله ارضی درجه رابط‌های ضرورت یافته و از چه خطی برخوردار است، کدام نیروهای اجتماعی خواستار تحقق آن هستند و هر یک از آنها، چگونه و با چه ویژگی‌هایی، قادر به متحقق نمودن آن می‌باشند. اهمیت مسأله از دیدگاه لنین و پرولتاریای روسیه بر متن چگونه تحلیلی فرموله می‌شود و جایی که این مسأله در فرآهم آوردن شرایط ذهنی و عینی لازم برای انقلاب سوسیالیستی اجراء می‌نماید کدامست، جنبش دهقانی به مثابه اهرمی در این زمینه از چگونه خاصی برخوردار بوده و چه وجوهی از آن برای پرولتاریای روسیه حایز اهمیت است؛ و بالاخره وظایف پرولتاریا در قبال این جنبش چیست و پشتیبانی پرولتاریا از آن برچه اصولی مبتنی است، و محتوای این پشتیبانی را چه موازین و مواضعی تشکیل می‌دهد، و بالاخره دیدیم که وظایف سوسیال دموکراسی بعنوان حزب طبقه کارگر روسیه در برابر دهقانان، به مثابه متحدین طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک، و در قبال پرولتاریای روستا چیست.

اکنون ببینیم شیوه برخورد لنین چه ابزار تئوریک و تحلیلی
مشخصی برای ارزیابی وظایف کمونیستهای ایران در شرایط کنونی
بدهد و نیز، به کمک مقاله ای از "زحمت" ارگان اتحاد
انقلابی برای رهائی کار" ببینیم این ابزار تا چه حد توسط جنبش
کمونیستی مابکار گرفته شده است.

ابتدا می‌باید به نکته‌ای که قبلاً نیز بدان اشاره کردیم
بازگردیم. گفتیم که لنین از طریق کاربرد تئوری مارکسیستی
توسعه سرمایه‌داری و توانین حرکت آن، نشان می‌دهد که بسط شرایط
عینی و ذهنی لازم برای رشد آزادانه مبارزه طبقاتی پرولتاریای
روسیه برعلیه بورژوازی، در ابتدای قرن بیستم، درگرو پیروزی
انقلاب بورژوا - دموکراتیک روسیه است. که حل کاپیتالیستی مساله
ارضی محتوای اقتصادی اساسی آنرا تشکیل می‌دهد. بسط مناسبات
بورژوازی در روستا، کالاشدن نیروی کار در سطح وسیع و رشد کمی
پرولتاریا از یکسو و استقرار مالکیت بورژوازی بر زمین از سوی
دیگر و نابودی استبداد تزاری که بر مالکیت بزرگ ارضی استوار است،
شرایط عینی و ذهنی لازم برای بسیج مستقل پرولتاریا را بسط
سوسیالیسم بوجود می‌آورد. اما آیا عین این گفته درباره همه
انقلابات و مبارزات دموکراتیک جهان صدق می‌کند؟ آیا فقدان
دموکراسی همواره و همه جا بیانگر بقا روابط فئودالی و رشد
ناکافی سرمایه‌داری است، و دستیابی به دموکراسی، دستیابی به
"کشوری جدید و جمهوری که در آن مبارزه پرولتری برای سوسیالیسم
بتواند آزادانه گسترش یابد" همواره و همه جا مستلزم حل مساله
ارضی است؟ بعبارت دیگر آیا "حل مساله ارضی" محتوای اقتصادی
هر انقلاب دموکراتیک در جهان - و بخصوص در ایران - را تشکیل می‌دهد؟
مسلمانان، این صرفاً می‌تواند از مفز متحجری تراوش کند که تمام
منافع خود را بر روی دستاوردهای تئوریک لنین در مورد گرایش‌های
سیاسی سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم، عصر انحصارات، صدور
سرمایه و تقسیم جهان بسته است و بر اساس معدودی احکام کلی که در
مورد سرمایه‌داری عصر رقابت آزاد به ذهن سپرده است، همه جا

استبداد را با فئودالیسم و دموکراسی را با سرمایه‌داری مصادف می‌داند و به مجرد مواجهه با هر نوع دیکتاتوری و استبداد برای یافتن "فئودالها" سرگ می‌کشد و محور اساسی هر انقلاب دموکراتیک را "حل مساله ارضی" قلمداد می‌کند. و طبیعی است که چنین ذهنیتی دیر بازود در حضرت دموکراسی شناگوی سرمایه‌داران می‌گردد و بی‌سبب چناندن القاب "ملی و مترقی" به این تکامل یافته‌ترین انگل‌های اجتماعی در "پیش از تاریخ بشر"، وجدان خود را در این خیانت به طبقه کارگر راحت می‌کند.

در روسیه اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بسط مناسبات بورژوازی نه تنها امکان دارد بلکه یک ضرورت تاریخی است. استبداد تزاری ارکان اصلی خود را بر مالکیت بزرگ ارضی (فئودالی) استوار ساخته است. لنین این واقعیات را بازمی‌شناسد و از اینرو در مبارزه با استبدادی که سده‌ها رشد آگاهی و تشکّل سیاسی پرولتاریای روسیه است و نیز با مناسبات کهنه و پوسیده‌ای که از رشد عینی پرولتاریای روسیه جلوگیری می‌کند، هر "ضربه‌ای بر این مالکیت خصوصی فئودالی را نحولی در جهت منافع پرولتاریاسا ارزیابی می‌کند. لنین بر این اساس بر پشتیبانی پرولتاریاسا از جنبش دهقانی که قادر است قاطع‌ترین ضربه را بر این مالکیت و تزاریسم که برپایه آن استوار است وارد کند تأکید می‌ورزد، چرا که این ضربه اول ضربات بعدی را بر پیکر مالکیت بر و فاسد تولید بطور اعم بدنبال خواهد داشت. اما دقیقاً از آنجا که جنبش دهقانی و راه حل دهقانی به مساله ارضی در هر حال از خطی بورژوازی برخوردار است، پرولتاریای روستا را از امتزاج با آن برحذر می‌دارد و کمک به بسط آگاهی و تشکّل مستقل پرولتاریای روستا را یک وظیفه خطیر پرولتاریای شهر، و سوسیال دموکراسی، ارزیابی می‌کند.

از این نکته بگذریم که حتی اگر شرایط تاریخی ایران چون

روسه ۱۹۰۵ می‌شود و حتی اگر دیکتاتوری و استبدادی که سدراه جنبش
 کارگری ماس خصلتی فئودالی می‌داشت، باز هم هواداری از "بورژوازی
 ملی" جایی دربرخورد لنینی به انقلاب دموکراتیک نمی‌داشت، واقعیت
 اینست که ایران کشوری سرمایه‌دار نیست، کشوری که تولید اجتماعی
 در آن تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری، آنهم در بالاترین مرحله‌اش،
 انجام می‌پذیرد و ریشه موانعی که سدراه حرکت مستقل پرولناریسم
 بسوی سوسیالیسم است به در نظام کهن فئودالی بلکه در "جدیدترین"
 نظام تولیدی، در امپریالیسم، می‌باید جستجو شود. این برای
 جنبش کمونیستی نقطه عطفی خواهد بود اگر در سطح وسیع این دستاورد
 لنینی را بپذیرد که: سرمایه‌داری عصر امپریالیسم، برخلاف سرمایه
 داری عصر رقابت آزاد که متضمن رشد دموکراسی بورژوازی بود،
 به ارتجاع سیاسی، به "نفی همه ابعاد دموکراسی" گرایش دارد.
 و نیز اینکه سرمایه‌داری عصر انحصارات را با هیچ ورد و جادو و دعا و
 تشویق و برحورد دوگانه‌ای نمی‌توان به عصر رقابت آزاد بازگرداند.
 برعکس، انحصاری شدن سرمایه، بیش از هر وقت آنرا برای ضربه‌نهایی
 پرولناریا آماده ساخته است. از اینرو دیکتاتوری‌ای که در بسیاری
 از کشورهای سرمایه‌داری تحت سلطه امپریالیسم (بله دیکتاتوری
 در کشوری سرمایه‌داری!)، در کشورهای که به مثابه حوزه‌های
 مدور سرمایه انحصاری و زمینه تولید فوق سود امپریالیستی عمل
 می‌کنند، برقرار است، نه از این بابت است که فئودالها مانع
 رشد کاپیتالیسم در عرصه روستاهای این کشورها هستند، بلکه دقیقاً
 از حاکمیت سرمایه امپریالیستی بر اقتصاد و سیاست این کشور
 ها مایه می‌گیرد. بهمین ترتیب کسب دموکراسی (که از دیدگاه
 پرولناریا یک پیش شرط اساسی حرکت بسوی سوسیالیسم است)، نه
 در گرو "حل کاپیتالیستی مساله ارضی" و رجعت به "سرمایه‌داری
 کلاسیک به رهبری بورژوازی ملی"، بلکه منوط به پیروزی مبارزه
 ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان این کشورهاست. اگر وجود
 دیکتاتوری را (صرفاً به این خاطر که "هولمه" خواندن لنین را
 نداریم) همواره و همه جا بازتاب استمرار مناسبات فئودالی تلقی

کنیم، و بسط دموکراسی مورد نیاز طبقه کارگر را بگونه‌ای مکانیکی و مستقل از شرایط ویژه هر جامعه در دوره‌های تولیدی مختلف، به "حل مساله ارضی" احاله کنیم، باید ناگزیر این استنتاج مضحک را نیز بپذیریم که مثلا در آفریقای جنوبی، رودزیا و یا ایرلند شمالی، سرمایه‌های انگلیسی، آمریکایی و هلندی بزرگترین وجوه سخت‌ترین فئودال‌سها هستند و یا مثلا جنبش انقلابی سیاهپوستان آفریقای جنوبی و یا مازرینی که در ایرلند شمالی بر علیه ارتش اشغالگر انگلستان مبارزه می‌کنند (مبارزه‌ای که بی تردید نمی‌تواند مبارزه‌ای بلاواسطه سوسیالیستی باشد) می‌باید برای رفع موانع توسعه سرمایه‌داری و "آمحای کامل فئودالیسم" دست‌و‌حدمت بسوی "جنبش انقلابی دهقانان" این کشورها دراز کنند و "حل کاپیتالیستی مساله ارضی"، رنه صادره سرمایه‌های انحصاری، را در صدر برنامه اقتصادی خود قرار دهند!

اما ببینیم کسانی که حل مساله ارضی را وظیفه محسوری انقلاب دموکراتیک ایران ارزیابی کرده‌اند، خود از این مساله چه برداشتی دارند و تا چه حد در تطابق با شیوه‌نمینی برخورد به وظایف دموکراتیک پرولتاریا، بویژه در قبال جنبش دهقانی، حرکت می‌کنند. بمعنوان نمونه کافی است نگاهی به مقاله "هیئت حاکمه و مساله ارضی" مندرج در "زحمت، ارگان اتحاد انقلابی برای رهایی کار" شماره ۶، بیان‌دازیم. زحمت پس از "افشاگری" از "قانون زمینداری و احیای ارضی" شورای انقلاب اسلامی، مقاله خود را چنین جمع‌بندی می‌کند:

"اصلاحات ارضی فرمایشی محمد رضا شاهی، اقدامی ضد دهقانی و در جهت منافع امپریالیسم و با حفظ برخی امتیازات بزرگ مالکان بود و نمی‌توانست نه گرهی از مشکلات زراعی مملکت بگشاید و نه زندگی دهقانان فقیر و خوش‌نشینان روستا را بهبودی بخشد. تکیه بر این اصلاحات ضد دهقانی حرکت برخلاف منافع اکثریت روستا نشینان ایران است. روستای ایران از

بیازمند انقلابی ارضی ، رادیکال و از پایین بدست خردود
 دهقانان است . انقلابی که اساس نابرابری مالکیت ارضی
 را درهم پیچد و بازمانده مناسبات خان سخت کهن را از ریشه
 سراندازد . و راه را برای گسترش کشاورزی صنعتی بر مبنای
 تعاون و همکاری دهقانان ، به همراه معاضدت مالی و فنی دولتی
 دموکراتیک و مترقی بگشاید . واگذاری اراضی اشکال و جگونی
 آن می باید بدست خود دهقانان و از طریق اتحادیه های انقلابی
 دهقانی انجام پذیرد . مزارع بزرگ اربابی و امپریالیستی
 می باید مصادره شده و در اختیار دهقانان قرار گیرند . هیئت
 حاکمه کنونی با هرگامش نشان می دهد که در مالکیت ارضی ،
 حامی بزرگ - مالکان و اشکال استثمار کهن و قرون وسطایی
 است و نمی تواند قدمی در راه منافع اکثریت عظیم دهقانان
 بردارد . " (صفحه ۳)

در اولین قدم می باید این سوال را برای " زحمت" طرح کرد که
 آیا اصولاً به این ارزیابی لینن قائل است که " رادیکال ترین و از
 پایین ترین انقلاب ارضی دهقانی" نیز در نهایت راه حلی کاپیتالیستی
لیستی به مساله ارضی ارائه می دهد؟ یا خیر؟ . اگر پاسخ منفی
 است ، می باید روشن کند که چگونه راه حل غیر کاپیتالیستی
 (و ناگزیر " سوسیالیستی") مساله ارضی قرار است بدست " دهقانان "
 و با معاضدت دولتی " دموکراتیک و مترقی" انجام پذیرد . بعبارت
 دیگر ، باید توضیح دهد که چگونه تحول سوسیالیستی مناسبات
 تولید در عرصه روستا به معضل انقلاب دموکراتیک ما بدل گشته
 است . و یا اینکه اعتراف کند که در ته دل به امکان " راه رشد
 غیر سرمایه داری" برای کشاورزی ایران ، قائل است . اما پاسخ
 زحمت به سوال فوق بدون شک مثبت است . زحمت بی تردید برای
 واقف هست که انقلاب ارضی " رادیکال و ازپائین" دهقانان صرفاً
 می تواند راهگشای توسعه تولید سرمایه داری در روستا باشد ، اما
 از آنجا که گویا هواداری از توسعه سرمایه داری فقط در لفظ
 اشکال دارد و نه در محتوا ، ترجیح می دهد بجای مفهوم " راه راه برای

بسط مناسبات سرمایه‌داری در روستا بگشاید" ، عبارت " راه را برای
 گسترش کشاورزی صنعتی (تحت چه مناسباتی ؟) ، بر اساس تعاون
 و همکاری دهقانان به‌مراه معاضدت مالی و فنی دولتی دموکراتیک
 و منرفی بگشاید" را جایگزین کند. سیزده کلمه دهان پرکن و پسر
 طمطراق پرده ساتری می‌شود برای کلمه " سرمایه‌داری" - یعنی ماهیت
 نظامی که بزعم زحمت‌فرار است بر اثر انقلاب مورد نیاز " روستای
 ایران" بر تولید کشاورزی حاکم گردد. تا اینجای مساله بخودی خود
 قابل اغماض است. اگر شرایط ایران همانا شرایط روسیه ۱۹۰۵ فرض
 شود، و اگر توسعه سرمایه‌داری ، هم از دیدگاه توسعه تاریخی
 جامعه و هم از نقطه نظر منافع کل طبقه کارگر ممکن و ضروری
 قلمداد گردد آنگاه به " زحمت" ایرادی جز مبهم گوئی و مخدوش
 کردن موضع مستقل پرولتری نمی‌توان گرفت (البته خود این مساله
 که کلمه " سرمایه‌داری" براحتی بر قلم زحمت جاری نمی‌شود گواهِ
 نادرست بودن این فرضیات است) ، مشکل اینجاست که بزعم " زحمت"
 انقلاب " رادیکال و از پایین" دهقانان برای استقرار شیوه سرمایه
 داری تولید قرار است " اساس نابرابری مالکیت ارضی" را در هم
 پیچد. " اولاً درهم پیچیدن " اساس نابرابری مالکیت ارضی" ، معنایی
 جز استقرار برابری مالکیت ارضی نمی‌تواند داشته باشد. تقسیم
 به تساوی زمین در میان دهقانان ، بسیار خوب ، اما این آیا همان
 حرف کریژ در سال ۱۸۴۶ نیست که مارکس آنچنان بی رحمانه بسه
 ریشخندش گرفت ؟ (کریژ لا اقل زحمت کشیده و مساحتی را هم که بهر
 دهقان تعلق می‌گرفت حساب کرده بود!) ، این طرحی نیست جز طرح
 خرده‌بورژوا کردن همه مردم ، و تمام انتقادات مارکس به کریژ
 مستقیماً به رفقای زحمت‌بر می‌گردد. زمینهای برابر الزاماً
 محصولاتی " برابر" (از نظر کمیت و کیفیت و ارزش) تولید نمی
 کنند، چرا که رودخانه‌ها بطور " برابر" بر مزارع سوار نیستند،
 باران بطور " برابر" بر هر هکتار زمین نمی‌بارد و آفتاب نیز چنین
 نمی‌تابد، خانواده‌های دهقانی نیروی کار " برابری" را در خدمت
 ندارند، کیفیت خاک همه مزارع " برابر" نیست، فاصله روستاها

با بازار خرید و سائل تولید و فروش محصول "برابر" نیست، روستائیان نیز خود از نظر بنیه و مهارت و تجربه "برابر" نیستند و ... مالکیت ارضی "برابر" "زحمت" خیلی زود چون نظام برابر کریز- از آنرو که هر دو بر مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تولید کالا استوارند- جبراً به نابرابری می‌گردد. انحصارات سواده‌های خلف تولید خرده کالائی هستند.

"توده دهقانی (چون رفقای زحمت) تشخیص نمی‌دهند و نمی‌تواند بدهد که کاملترین "آزادی" و "عادلانه‌ترین" تقسیم حتی تمام اراضی، سرمایه‌داری را نه تنها نابود نمی‌کند، بلکه برعکس شرایط توسعه بویژه گسترده و نیرومند آنرا بوجود می‌آورد. در حالیکه سوسیال دموکراسی صرفاً محتوای انقلابی-دموکراتیک این آمال دهقانی را بیرون کشیده و مورد حمایت قرار می‌دهد، سوسیالیسم خرده‌بورژوازی از این عقب‌ماندگی تئوری می‌سازد و با این کار خود پیش شرط‌های یک انقلاب دموکراتیک واقعی و پیش شرط‌های و وظایف یک انقلاب سوسیالیسم خیالی را مغشوش می‌کند و درهم می‌ریزد (همان کتاب صفحات ۵۴-۵۵، تاکید از ما است)

کاملاً برعکس‌لین و بلشویکها، آنچه "زحمت" دقیقاً بر آن انگشت نمی‌گذارد محتوای انقلابی-دموکراتیک آمال دهقانی است و آنچه تئوریزه می‌کند همانا عقب‌ماندگی این آمال است. "زحمت" اگر به عنوان نماینده توده‌های دهقانی سخن گوید و آرمان‌های خرده‌بورژوازی خرده‌مالکین آتی را فرموله می‌کند، ابتدا ایسراوی نیست؛ کمونیستها موظفند از جنبش خرده‌بورژوازی دهقانان رهبری "زحمت" حمایت کنند و در عین حال پرولتاریای روستا را پیگیرانه از نفوذ چنین توهمات (برابری همه در مالکیت خصوصی، خرده‌بورژوا شدن همه مردم) مصون دارند. اما اگر رفقا مدعی حرکت از موضعی پرولتری هستند، که در آن صورت در مقابل طبقه کارگر و بویژه پرولتاریای روستا وظیفه دارند که اگر با توهمات خرده‌بورژوازی در مورد امکان "از میان بردن استثمار با حفظ

مالکیت خصوصی بر زمین " سرخستانه مبارزه نمی‌کنند، لاقلاً پس
آن دامن نزنند .

رفقای "زحمت" صحنه انقلاب دموکراتیک ایران را، تا آنجا
که به مساله ارضی مربوط می‌شود، بر اساس الگوی انقلاب بورژوا-
دموکراتیک روسیه (۱۹۰۵) چیده‌اند، اما شگفتا که خود ترجیحاً
داده‌اند در لباس نارودنیک‌ها ظاهر شوند :

"کارگران و دهقانان، سوسیال دموکراتها و نارودنیک‌ها
... همگی در لزوم "پاکسازی" کاپیتالیستی نظام پوسیده کشاورزی
در روسیه از طریق امحای مالکیت ارضی به زور توافق دارند .
تفاوتشان در این است که سوسیال دموکراتها خطت کاپیتالیستی
هرگونه انقلاب ارضی در جامعه کنونی - مونی سوسیالیستون و ملی
کردن، اجتماعی کردن و تقسیم - را هر قدر هم آن انقلاب مافوق
رادیکال باشد، درک می‌کنند، درحالیکه نارودنیک‌ها این را نمی‌فهمند
و مبارزه‌شان برای صورت‌بندی دهقان - بورژوا در مقابل مستلاک -
بورژوا را در لفاف جمله‌پردازی‌های بیمایه و تخیلی در پیواره
برابری نظام ارضی عرضه می‌دارند" . (همان کتاب صفحه ۷۸ ، تاکید
دوم از ما است)

پس آنچه فی‌الواقع رفقای "زحمت" به عنوان "نیاز" روستای
ایران در لفافه "درهم پیچیدن اساس نابرابری مالکیت ارضی"
عرضه می‌کنند، همانا صورت‌بندی خرده‌مالکی (دهقان - بورژوازی)
است . اشکال کار اینجا است که در فرمول‌بندی این آرمان خرده -
بورژوازی نیز دچار التقاط شدید هستند . "زحمت" معتقد است که
این صورت‌بندی "راه‌برای گسترش کشاورزی صنعتی" خواهد گشود .
بی‌تردید بتدریج چنین خواهد شد . اما متأسفانه "زحمت" می‌باید
در این صورت‌بین "آرمان" کشاورزی صنعتی سرمایه‌داری و "برابری
مالکیت ارضی" یکی را انتخاب کند ! توسعه کشاورزی صنعتی از دل
مناسبات خرده‌مالکی بی‌هیچ شک و شبهه‌ای مستلزم محط مالکیت
بزرگ ارضی است که استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی سنگین و کارمزدی

را به "صرفه" مالک گرداند. از سوی دیگر نفس وجود کارمزدی در عرصه روستا، بیانگر آنست که عده‌ای هستند که زمین ندارند که خود کشت کنند. بلکه نتیجه عملی پروسه انباشت سرمایه و رقابت در درون نظام خرده مالکی مورد علاقه رفقای زحمت، تمرکز زمین و سرمایه از یکسو و خلع پید از سوی دیگر است، تنها در این صورت است که "آرمان" کشاورزی صنعتی "زحمت" امکان تحقق می‌یابد. از نظر تاریخی نیز این پروسه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. "اصلاحات ارضی فرمایشی" (!) محمد رضا شاهی هم از ابتدا با اعلام این نیت آغاز نکرد که زمین‌ها را به قطعات بزرگ تقسیم کند و بورژوا - ملاک‌ها بسپارد. ارسنجانی بورژوازی ۱۹۶۲ (که در خدمت سرمایه انحصاری عمل می‌کرد) بسیار از کریژ خرده بورژوازی ۱۸۲۶ (که خود را کمونیست می‌دانست) و "زحمت" سوسیالیست خلقی ۱۹۷۹ (که سنگ اکثریت دهقانان را به سینه می‌زند) در مورد آتیه اجتناب‌ناپذیر تقسیم ارضی حاضرالذهن تر بود. او نسق‌های موجود را (در روستا‌هایی که شامل مرحله اول تقسیم شدند) به همان نسق دارائی کسه روی آن کار می‌کردند فروخت. اما آنچه در عمل اتفاق افتاد (و ارسنجانی می‌دانست و "زحمت" می‌داند)، و بر سر مالکیت ارضی برابر "زحمت" هم خواهد آمد، این بود که زمین به شکلی که تقسیم شده بود باقی نماند، عده‌ای ورشکست شدند و عده‌ای ورشکست کردند (از اینکه ورشکست‌کنندگان چه کسانی بودند اینجا مورد بحث ما نیست). ورشکست‌کنندگان مالکیت زمینها را متمرکز کردند و ورشکست‌شدگان به بازار کارمزدی (عمدتاً در شهرها و به درجه کمتری در روستا) رانده شدند. در واقع تنها راهی کسه نظام تولید سرمایه‌داری برای حفظ "برابری مالکیت" و در عین حال تمرکز و تراکم سرمایه می‌شناسد "شرکت سهامی" است و "زحمت" در تکاپوی خود برای استقرار نظام خرده مالکی یا ناچار است پاسبان تاریخی تا "طرح شرکت‌های سهامی زراعی فرمایشی و محمد رضا شاهی" پیش‌برود (طرحی که جز کشیدن کارمزدی از "سهامداران" بر نسق‌های ادغام شده خود آنان مبنائی نداشت) و با اینگونه

روستائیان را هر چند صباح مجدداً به "انقلابی رادیکال و از بائین" دعوت نماید !!

اما نه، "زحمت" راه حل دیگری برای حفظ "برابری مالکیت ارضی" و گسترش همزمان "کشاورزی صنعتی" در چینه دارد: "تعاون و همکاری دهقانان بهمراه معاضدت مالی و فنی دولتی دموکراتیک و مترقی". اولاً به زعم زحمت "تعاون دهقانان و معاضدت دولتی دموکراتیک و مترقی" می‌تواند (و باید) جانشین پیرویه انباشت، تراکم، تمرکز، سرمایه‌گرده و بساط رقابت و نتایج آن (تمرکز از یکسو و ورشکستگی از سوی دیگر) را برجیند. اما مشکل اینجاست که رقابت، ورشکستگی و تمرکز سرمایه و وسائل تولید (که زمین در عرصه روستا مهمترین آنست) را نه ارسنجانی اختراع کرده است و نه مارکس. اولی (ارسنجانی) آنرا فرض گرفت و پیرویه سلب مالکیت امپریالیستی از توده وسیع روستائیان را بر مبنای سیاست کوتاه مدت خرده مالک پسند تقسیم ارضی به خورد دهقانان داد و دومی (مارکس) تاروپود این مکانیسم و قانونمندی را از دیدگاه پرولتری به نقد کشید و اجتناب‌ناپذیری سوسیالیسم را به جنبش کارگری آموخت.

اما رفقای زحمت که نه چون ارسنجانی مشاور سرمایه‌ساز امپریالیستی هستند و نه چون مارکس پیشاهنگ پرولتاریا، و ناگزیر ضرورت باز شناختن قوانین مادی حرکت جامعه را حس نمی‌کنند، ترجیح می‌دهند با یک چرخش قلم اصولاً قانون مادی رقابت و تمرکز سرمایه را از صحنه روستای ایران پاک کنند. نظریات مارکس کهنه شده است، "زحمت" تمام تناقضات ذاتی تولید سرمایه‌داری را (اعم از خورد و کلان) از طریق "تعاون" و "معاضدت دولتی دموکراتیک و مترقی" از میان خواهد برد! براستی که هواداران نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری در چه منافذی که لانه نکرده‌اند!

"این مفاد (مواد ۴-۹ برنامه حزب سوسیال دموکرات لهستان) با... فرمیسم بورژوازی سازگاری کامل دارد، هیچ چیز این مفاد

انقلابی نیست. البته مترقی است، در این شکی نیست، اما مترقی در جهت منافع آنان که مایملکی دارند. مطرح کردن این خواسته‌ها از طرف سوسیال دموکراتها حاصلی جز پروبال دادن به غرایز مالکیت دربر ندارد. طرح چنین خواسته‌هایی همانند طرح خواست کمک دولت به تراست‌ها، کارتل‌ها، سندیکاها و انجمن‌های صاحبان صنایع است. خواسته‌هایی که در "مترقی" بودن دست‌کمی از خواست‌تعاونی بی‌میه و غیره در کشاورزی ندارند. اینها همه ترفی کاپیتالیستی است. ابراز تمایل به درگیر شدن در آنها نه کار ما بلکه کار کارفرمایان و خبرگان امر سرمایه‌گذاری است. سوسیالیسم پرولتری، در تمایز از سوسیالیسم خرده‌بورژوازی، این نگرانی در باره تعاونی‌های زمین‌داران - از بزرگ و کوچک - را به کنت‌های *Rocquigny*، اعضای زمیندار زمستوواها و غیره واگذار می‌کند و خود تماما صرفا به تعاونی‌های کارگران مزدی به منظور پیکار علیه زمین‌داران می‌پردازد. (همان کتاب، صفحه ۵۸-۵۹، دوتاکید آخر در اصل است)

ثانیا، "زحمت" که در طول مقاله نامی از طبقه کارگر-پرولتاریای روستا نبرده است - تا چه رسد به تاکید بر نقش رهبری‌کننده آن در انقلاب حاضر و ناگزیر در تعیین سرنوشت مساله ارضی - ناگهان سخن از "دولتی دموکراتیک و مترقی" به میان می‌کشد این دولت-دولت چه کسانی است؟ زحمت این سوال را مسکوت می‌گذارد و دولت‌رانه با پایگاه طبقاتی آن، بلکه با خصلت "دموکراتیک" آن و برپایه "معاضدت مالی و فنی‌اش" با دهقانان مشخص می‌سازد. این مساله تصادفی نیست چرا که ذکر این واقعیت که تنها دولت "دموکراتیک و مترقی" ای که می‌تواند از دل انقلاب ما برخیزد دولت کارگران و زحمتکشان (و از جمله دهقانان) است، بلافاصله این سوال را مطرح می‌کند که دولت کنونی چه دولتی است و اگر دولت کارگران و زحمتکشان نیست، چگونه می‌توان آنها را برانداخت و دولت دلخواه را جانشین آن ساخت و این مساله‌ای است که "آدم عاقل" در یک مقاله کوتاه

در مورد مساله ارضي نبايد درباره اش بيگدار به آب بزنند! آزاينرو در كل مقاله ، زحمت از مبارزه سياسي اي، كه دهقانان مي بايست براي تحقق آرمانهاي خود دوشادوش پرولتاريای ايران ، وبرعليه حکومت کموني در پيش گيرند سخني به میان نمی آورد. حال آنکه اسن محور اصلي شيوه برخورد لنيني به مساله ارضي وجنیش دهقانی است. لنين در تمامي مدت برايین واقعیت که دهقانان تا آنجا که به شيوه ای انقلابی برعليه نظام موجود دست به مبارزه می زنند متحدین سياسي پرولتاریا هستند (و نه "متحدین اقتصادی" آن) تاکيد می ورزد. لنين تاکيد می کند که خطت خرده بورژوازی واتوبیستی خواستهای دهقانان می باید برای پرولتاریای روستا پیگیرانه افشا شود، پرولتاریای روستا باید آنجا که به اقتصاد ، به از میان رفتن فقر واستثمار ورفاه توده های وسیع می اندیشد تنها به سوسیالیسم فکر کند. اما این خطت خرده بورژوازی خواستهای جنیش دهقانی نبايد مانع از آن شود که پرولتاریا در عرصه انقلاب دموکراتیک (که قبل از هر چیز مبارزه ای برسر قدرت سياسي است و نه "رفع مشکلات زراعی مملکت") دست خود را بسوی دهقانان - به مثابه متحدین سياسي طبقه کارگر - دراز نماید. وآزاينرو پرولتاریای روستا ، که باید در کمیته های مستقل سوسیال دموکراتیک متشکل شود ، می بايست سمت وسوی حرکت کمیته های انقلابی دهقانان را تا سرحد امکان تعیین نماید.

اما "زحمت" سياست راه کناری می نهد وآز قول پرولتاریا بر "غرایز مالکیت" دهقانان صحت می گذارد، آنرا تئوریزه می کند و پيشاپيش "معاضدت مالي و فنی" دولتی دموکراتیک ومترقی" را ، که پرولتاریا ناگزیر جزء تعیین کننده آن خواهد بود، بی قيد و شرط برای "خرده مالکان" آتی تصمین می کند، بی آنکه لحظه ای برايین مساله که "در حال حاضر محاسبه ترکیب نیروهای که "فردای" انقلاب (دموکراتیک) درون توده های دهقانی وجود خواهد داشت تخیلی بچوچ است" واینکه "ما از انقلاب دموکراتیک بیدرنگ ، ودرست مطابق با

میزان نیروی خویش یعنی نیروی پرولتاریای آگاه و متشکل، به انقلاب سوسیالیستی گذار خواهیم کرد، ما هوادار انقلاب بی وقفه ایم" تعمیق کند. زحمت چنان درتثویریزه کردن صورت بندی دهقان - بورژوا، در لفافه ای از جمله پردازی های تخیلی در مورد "سرابری در نظام ارضی" غرق شده است، و چنان این صورت بندی را بصورت عام و جهانشمول بعنوان "نیاز روستای ایران" (صرف نظر از اینکه چه اشکال مختلفی از مالکیت و تولید بر روستاهای مختلف ایران مسلط است - کشت و صنعت، باغداری، خرده مالکی، اجاره داری، ویاحتی انکاء - کسه درآمد جوانان خانواده ها که در شهرهای مجاور کار مزدوری می کنند) طرح می کند، که گوئی اصولاً نه می خواهد تاثیر بر ترکیب نیروهای درون روستا داشته باشد و نه به "فردای" انقلاب دموکراتیک و گذار به سوسیالیسم می اندیشد.

اما زحمت چه بخواد وجه نخواهد از سیاست گریزی ندارد، و هر کس آگاهانه در غرضه سیاست به دفاع از پرولتاریا برخیزد، ناخود آگاه در خدمت سیاست بورژوازی قرار می گیرد:

"این قانون (قانون مصوب شورای انقلاب) امید چشمداشت هر گونه اصلاحات ارضی را از هیئت حاکمه کنونی به یاس میسدل می سازد، در این قانون نه ردی از مواعید بنی صدر دادر بر اصلاحات ارضی رادیکال به چشم می خورد و نه اثری از طرح پیشنهادی لیبرال منشاء مشاورین ملی گرای وزارت کشاورزی که خواهان احیای واحد " ده " و دمیدن جان به خرده مالکین بودند".

(همان مقاله)

اینهم حرکت " زحمت " از اقتصاد به سیاست، اینهم آن "جنس" و نیروی سیاسی که می تواند رهبری "دولت" دموکراتیک و مترقی " مورد علاقه زحمت را برعهده بگیرد: بنی صدر و مشاورین ملی گرای (!) وزارت کشاورزی! اما افسوس که "ردی" از خط مشی آنان در برنامه ارضی شورای انقلاب به چشم نمی خورد و گرنه

نظام خرده مالکی تمام عیاری نصیب ایران می‌شد! برآستی که دهقانی که ضرورت حمایت (مثلا در انتخابات ریاست جمهوری؟) از "جناب" بنی صدرها ویا "مشاورین ملی گرای وزارت کشاورزی" را از این افاضات استنتاج نکند استثنای فریبی خواهد بود. اما باید به "زحمت" اطمینان داد: زیرا زمانی که روستائیان سراسر ایران، چون روستائیان کردستان، برای مصادره انقلابی تمام زمین‌ها بیا هیزند. آنگاه طرحهای آتی شورای انقلاب و وزارت کشاورزی مشحون از نظرات "بنی صدر و مشاورین ملی گرای وزارت کشاورزی" خواهد شد و خود این آقایان در راس هیئت‌های "حسن نیت" بطرز خستگی ناپذیری برای ارائه شفاهی طرحهای خود بدیدار "هموطنان عزیز روستائی" خواهند شتافت.

اما باید پذیرفت که زحمت به مصادره مزارع "بزرگ اربابی و امیریالیستی" اشاره کرده است، و خود این نکته را نیز ذکر کرده است که "واگذاری اراضی، اشکال و چگونگی آن می‌باید بدست خود دهقانان و از طریق اتحادیه‌های انقلابی دهقانی انجام پذیرد". این نکته بسیار مثبتی است، و نشان می‌دهد که "زحمت" احتمالاً "به موقع" از پافشاری بر طرح خیالی "برابری مالکیت ارضی" و "کمک و معاضدت دولتی دموکراتیک و مترقی" دست‌بر خواهد داشت، و چگونگی و اشکال تقسیم (ویا عدم تقسیم و ادغام) زمین را پس از مصادره به ترکیب نیروهای درون اتحادیه‌های انقلابی دهقانان خواهد سپرد. این روزنه‌ای است که زحمت بر روی خود بسوی لنینیسم می‌گشاید، اما تمامی آنچه قبلاً رقم زده است دروازه‌ای فراخ بر روی سازشکاران و خیانت‌کارانی چون حزب توده و سازمان انقلابی و نظیر اینها می‌گشاید تا برچسب "چپ‌روی و اغلال‌گری" را بر روی تمام کارگران روستائی و دهقانانی که نخواهند در آتیه طرح بنی صدر ویا مشاورین ملی گرای وزارت کشاورزی را دایر بر احمای واحد "ده"، "بازگشت به روستا" ویا "نظام ارضی برابر" بپذیرند و بر مالکیت و کشت جمعی زمینها تحت کنترل مستقیم شوراها و اتحادیه‌های دهقانی پافشاری کنند، بچسباندند (و این نه فقط در کشت و صنعت‌ها و مزارع